

نظریه حرکت جوهری در ترجمه

سالار منافی اناری*

عصمت شاهمرادی**

چکیده

این پژوهش با تمسک به نظریه حرکت جوهری ملاصدرا، به سیر در لایه‌های معنایی متن، و بررسی چندمعنایی و ابهام واژگانی، و ساختاری آن می‌پردازد و با تعریف جوهر و حقیقت متن، در جست‌وجوی پاسخ به این پرسش است که آیا در فرایند ترجمه، متن مبدأ، حقیقتی متکثر بالذات، در سیلان، نسبی، و دسترسی‌ناپذیر دارد یا علی‌رغم شخصی بودن فهم، حقیقتی واحد و جوهری چندلایه دارد. در این تحقیق با تمرکز بر نظریه حرکت جوهری، تفاوت میان این دو رویکرد، ما را به رویکرد سومی می‌رساند که امکان توضیح چندمعنایی و ابهام ساختاری و واژگانی متن و در نتیجه تنوع محصول ترجمه از یک متن واحد را فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حرکت، جوهر، تشکیک، قوه، فعل، هرمنوتیک.

۱. مقدمه

عنوان این مقاله برگرفته از نظریه حرکت جوهری ملاصدرا است؛ در این مقاله، با الگوگیری از این مدل، حرکت را در فرایند ترجمه مورد بررسی قرار می‌دهیم و سیر تکاملی انتقال مقصود مؤلف و نیز معنای متن مبدأ را به مثابه دو مقوله مستقل در این فرایند مورد بررسی قرار می‌دهیم.

* استاد گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه، دانشگاه علامه طباطبائی
salarmanafianari@gmail.com

** دانشجوی دکتری مترجمی زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه، دانشگاه علامه طباطبائی
eshahmoradi@gmail.com (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱

مطالعات ترجمه، حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است که ضرورت پرداختن به هرمنوتیک متن، و در نتیجه انجام مطالعاتی در شاخه‌های گوناگون از جمله فلسفه، الهیات، و عرفان در ایجاب می‌کند. ملاصدرا نیز با بهره‌گیری از همین متدولوژی به نگارش کتاب *اسفار اربعه*، که مبنای نظری تحقیق حاضر است، پرداخته است.

روش کار (یا متدولوژی) فلسفی ملاصدرا (در *اسفار*) بدین صورت است که، ابتدا تقریباً در هر مسئله، نخست طرح مشائی آن را می‌کشد و آن را در چهارچوب اصول متناسب با مسئله آن مکتب (مکتب مشائی)، مطرح می‌کند و عقاید مختلف قدیم و جدید را نقل کرده و سپس رد، اصلاح، تأیید، یا تکمیل می‌کند یا دلایل جدید و کاملی ارائه می‌دهد. وی در جایی که لازم باشد مؤیدهایی از تصوف و به‌ویژه از ابن‌عربی و نیز از افلوطین می‌آورد و باید گفت که قرآن برای ملاصدرا همواره الهام‌بخش بوده است و از این راه به حقایق می‌رسیده که دیگران به آن دسترسی نداشته‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۸۳). حکمت متعالیه ملاصدرا از بعضی جهات به پدیدارشناسی هوسرل (Husserl, 1931) شبیه است؛ آن‌جا که به تعلیق پیش‌فرض‌ها (suspension of pre-understandings) می‌پردازد.

این پژوهش ابتدا به ارائه تعریف حقیقت و نیز جوهر در متن مبدأ و حرکت در سه مقوله متن، مترجم و فرایند ترجمه اقدام می‌کند و سپس به بررسی مفهوم زمان و تأثیر آن در برداشت مترجم یا مفسر از متن می‌پردازد و با توضیح حرکت جوهری در فرایند ترجمه، به پایان می‌رسد.

۲. جوهر در ترجمه

جوهر آن موجودی است که می‌تواند متصف به صفات واقعی و خارجی شود؛ به عبارت دیگر، «جوهر» در خارج به عنوان خودش مطرح است نه به عنوان صفت برای موجودی دیگر؛ برخلاف «عرض» که در خارج موجود است به عنوان صفت برای موجودی دیگر که جوهر باشد (علوی سرشکی، بی‌تا).

علوی سرشکی (همان) به نقل از رساله هیوم (۱۷۳۷) تصریح می‌کند جوهر چیزی است که در خارج هست و ثبات و تغییر در آن واقع می‌شود؛ یعنی موضوعی واقعی در خارج هست که این «ثبات و تغییرات» در آن رخ می‌دهد و موضوع این ثبات و تغییرات همان است که در اصطلاح فلسفه قدیم «جوهر» مادی و جسمانی خارجی گفته می‌شود.

متن دارای جوهری است لایه‌لایه و مشکک؛ جوهر مادی متن محل تلاقی دو بعد فیزیکی آن است که در آن واحد گذرا و پایدارند. در فرایند ترجمه صورت متن مبدأ از یک طرف دارای طبیعتی در حال تغییر است و از طرف دیگر دارای حقیقتی ثابت و مانا. در تحقیق حاضر، متن به یک ماهیت واحد اطلاق می‌شود که مشکک است و در لایه‌هایش، وجود یا «خود» متن یک چیز است اما تصاویر آن در آینه‌های متفاوتی بازتاب یافته است (چندمعنایی). با این حال، متن از لحاظ شدت و درجات ضعف و قدرت بازتاب حقیقت خود به انواع متعددی قابل تقسیم است.

در متون ابدی، که محدود به زمان نیستند، زمان مادی بعدی از متن نیست و از این رو چنین متونی (هم‌چون قرآن) دارای حقیقتی ثابت و غیر متغیرند و به زمان وابسته نیستند. با این حال، این‌گونه متون نیز علی‌رغم وحدت حقیقت و ذات متن، عمدتاً به علت غنای متن، واجد جوهری مشکک و لایه‌لایه هستند که امکان برداشت‌های متعدد و مختلف را با توجه به عوامل متعددی هم‌چون ذهنیت خواننده می‌دهند. این تشکیک در متن مبدأ، در فرایند ترجمه منجر به برداشت‌های متعدد و متکثر و سرانجام ترجمه‌های متنوع از یک متن واحد می‌شود. در عین حال، این امکان وجود دارد که تمامی این معانی و ترجمه‌ها قابلیت انتساب به متن مبدأ را داشته باشند که در این صورت ما این معانی را «معانی یا ترجمه‌های جوهری» می‌نامیم، یا ممکن است این معانی و ترجمه‌های متکثر وابسته به عواملی هم‌چون زمان و مکان باشند و با تغییر وضعیت ذهنی خواننده و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت معانی و ترجمه‌هایی نه در طول هم، که در عرض یک‌دیگر ارائه شود که چنین ترجمه‌هایی را «معانی یا ترجمه‌های عرضی» می‌نامیم.

نکته قابل توجه در خصوص ترجمه‌های جوهری و عرضی در این است که معانی جوهری به علت اتصال به حقیقت واحد در متن مبدأ، هرگز در عرض هم نخواهند بود بلکه در طول یک‌دیگرند و هر یک دیگری را تکمیل می‌کند و لایه‌های عمیق‌تری از متن مبدأ را نمایان می‌سازد. چنین ارائه‌هایی از یک متن واحد را ما در این تحقیق «حرکت جوهری در ترجمه» می‌نامیم، چراکه هر ترجمه بخشی از قوه موجود در متن مبدأ را فعلیت می‌بخشد و این همان تعریف حرکت است که در فلسفه شرق و غرب به آن پرداخته می‌شود. از آن‌جا که اصولاً هیچ ترجمه‌ای (خصوصاً از متون الهی) دعوی کمال را ندارد، فرایند ترجمه همواره فرایندی است در حرکت؛ که در آن هر ترجمه در انتظار بازترجمه‌ای است که آن را تکمیل کند و جنبه‌های دیگری از متن مبدأ را به نمایش گذارد. این ارائه

سلسله‌وار و طولی از یک متن، در زبان مقصد همان حرکت اشتدادی در فرایند ترجمه است و از آنجا که هیچ‌یک از دو ترجمه متناقض و در عرض هم نمی‌توانند قابلیت انتساب به یک متن را داشته باشند (با در نظر گرفتن حقیقت ثابت متن)، تعارض و تناقض در حرکت جوهری در ترجمه وجود ندارد. فقط شاید بتوان گفت که ترجمه‌های متناقض ناشی از تغییر در دیدگاه مترجم، یا ناشی از تغییر (حرکت) در وضعیت زمانی و مکانی باشد، که در این صورت ما چنین تغییراتی را نه در حرکت جوهری، بلکه در حرکت عرضی در فرایند ترجمه قابل توضیح می‌دانیم.

۳. تعریف متن در نظریه حرکت جوهری: تشکیک در متن

این پژوهش، متن را نه به عنوان مجموعه‌ای از املائی کلمات، بلکه هستومندی مشکک می‌داند که امکان حرکت را از طریق تفسیر و ترجمه فراهم می‌کند؛ متن همان حقیقتی است که در فرایند ترجمه فارغ از نوع و ویژگی زبان مقصد ثابت می‌ماند. ماده متن محل تلاقی دو بعد فیزیکی است که هم ثابت و هم گذراست. در فرایند ترجمه، صورت متن مبدأ، طبیعتی است که به شکلی مداوم در حال تغییر، اما دارای حقیقتی ثابت، است.

در نظریه حاضر، متن یک موجودیت واحد و دارای سلسله مراتب است که در لایه‌های آن وجود متن یک چیز است اما تصاویر این وجود در آیینه‌های متعدد و متکثر (چندمعنایی) منعکس شده است. متن مقصد را می‌توان با توجه به شدت، ضعف و اعتبار انعکاس حقیقت متن مبدأ مورد بررسی قرار داد.

متن، با لحاظ حرکت جوهری در ترجمه، درجات مشککی از یک خود جوهری را دربر می‌گیرد. مفهوم تشکیک به منزله مبنای نظریه حاضر، در لغت به معنای شک و تردید کردن است و در اصطلاح، ویژگی الفاظی است که حد وسط الفاظ متواظی و مشترک هستند؛ متواظی در اصطلاح به مفهوم کلی و لفظی اطلاق می‌شود که معنای واحد دارد و صدق و حمل آن بر افرادش یکسان و موافق با یکدیگر است (ابن‌سینا، ۱۳۷۸/۱۹۵۹: ۹/۱، فن ۲؛ بهمنیار بن مرزبان، ۱۳۷۵: ۲۴؛ غزالی، ۱۴۱۰: ۵۲؛ سبزواری، ۱۴۱۶: ۱/۱۲۵-۱۲۶). مشترک نیز لفظی است که به چند معنا به کار می‌رود. ارسطو در *جدل (دانش‌نامه جهان اسلام: ۳۵۶۹)* پس از بیان الفاظی که چند معنا دارند (الفاظ مشترک) و الفاظی که فقط یک معنا دارند (الفاظ متواظی)، به قسمی دیگر از الفاظ می‌پردازد که به گونه‌ای غیر از الفاظ مشترک،

معانی متعدد دارند. به گزارش ولفسون، اسکندر افرویدیسی در تفسیر سخن ارسطو این قسم الفاظ را مبهم و مشکک نامیده است.

در خصوص تشکیک خاصی این شرایط را برشمرده‌اند: ۱. وحدت حقیقی معنای مشکک؛ ۲. کثرت حقیقی چیزی که به تشکیک متصف می‌شود؛ ۳. وحدت حقیقی، محیط بر کثرت و ساری در آن باشد و احاطه و سریان آن مجازی نباشد؛ ۴. کثرت حقیقی به نحو حقیقی تحت آن واحد حقیقی منطوی باشد. دو شرط اخیر به این معناست که وحدت حقیقی، عامل کثرت و کثرت نیز مظاهر همان وحدت باشد و چیز دیگری در تحقق کثرت به نحو استقلال یا مشارکت نقش نداشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱/ ۵۴۸).

بنابر نظر حکیمان اشراقی، تشکیک خاصی در ماهیات جاری است، مانند تشکیک در حقیقت نور. در مقابل، مشائیان اسلامی این رأی را باطل دانسته و بر ابطال آن براهینی اقامه کرده‌اند (شیرازی، ۱۳۳۷: ۱/ ۴۲۷-۴۳۰). نزد مشائیان، چون موجودات، حقایق متباین‌اند (سبزواری، ۱۴۱۶-۱۴۲۲: ۲/ ۱۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۸)، تشکیک در حقیقت وجود مردود است. اما ابن‌سینا در مباحثات ضمن رد تباین وجودات، اختلاف و تباین را به ماهیت اشیا نسبت می‌دهد و وجود را مشکک و از حیث شدت و ضعف، متفاوت می‌داند. ملاصدرا (← شیرازی، ۱۳۳۷: ۱/ ۴۲۷-۴۲۶؛ سفر سوم، ۱/ ۱۴-۲۳) و پیروان وی تشکیک را منحصر در حقیقت وجود می‌دانند (← سبزواری، ۱۴۱۶-۱۴۲۲: ۲/ ۱۰۵-۱۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۸-۲۰). وی در *اسفار* (← شیرازی، ۱۳۳۷) ضمن بررسی و نقد اقوال حکیمان اشراقی و مشائی و نزاع ایشان درباره تشکیک در ماهیت (یا به تعبیر دیگر در ذات و ذاتیات) به بیان نظر خود و برقرار کردن توافق میان رأی خود و حکیمان اشراقی می‌پردازد.

با در نظر گرفتن تعریف حرکت، تشکیک موجب سیر در جهت تکامل است. به علت لایه‌لایه بودن متن، در عین وحدت حقیقت آن، مترجم با دسترسی به یک لایه و ترجمه آن، امکان ارائه ترجمه‌ای از لایه‌های دیگر متن را باقی می‌گذارد. این سیر و جست‌وجوی معنای متن، حرکتی است عمدتاً بی‌پایان (با توجه به نوع متن) که فرایند ترجمه را فرایندی پایان‌ناپذیر می‌کند.

بحث وحدت یا تکثر معنای متن مبدأ و وحدت یا تکثر ترجمه‌های قابل قبول از متن مبدأ را نیز می‌توان با نظریه حرکت جوهری ملاصدرا تبیین کرد. هر ترجمه با ارائه لایه یا لایه‌هایی از مراتب وجودی متن مبدأ، امکان تعدد متون ترجمه شده از متن واحد را فراهم می‌کند. از آنجا که به‌ندرت ترجمه‌ای از یک متن را می‌توان یافت که تمام مؤلفه‌های متن

مبدأ را تماماً به زبان مقصد منتقل کند، هر ترجمه در انتظار تکامل و ترجمه مجدد است و بدین ترتیب ترجمه‌هایی از متن واحد در زبان مقصد ارائه می‌شود که هر یک بازتابی از متن مبدأ و خود بخشی از فرایند در حال حرکت ترجمه است.

با در نظر گرفتن جوهر و حقیقت متن مبدأ، متون را می‌توان به دو دسته کلام الله و کلام الناس تقسیم کرد که در هر یک از آنها ذات (یا حقیقت متن)، جوهر و حرکت جوهری با در نظر گرفتن تأثیر مؤلفه زمان به شرح ذیل قابل بحث است:

۱.۳ حرکت جوهری در کلام الله

متون وحیانی و به طور خاص قرآن دارای ذات (essence) و حقیقتی ثابت هستند بدین معنا که از آنجا که حرکت نیازمند خروج از قوه به فعل است و آن چنان که می‌دانیم کلام الله در عین کمال آفریده شده است، این‌گونه متون نیازی به حرکت به سمت تکامل ندارند و ذات و حقیقتی ثابت دارند.

کلام الله که دارای ذاتی ثابت است، ممکن است خود دارای جوهری (substance) ثابت یا متحرک باشد:

۱. آنجا که جوهر متن ثابت است، متنی با حقیقت ثابت و جوهری ثابت محصولی تک‌معنایی را ارائه می‌دهد؛ این متن اگرچه عاری از حرکت است، در فرایند ترجمه در مسیری قرار می‌گیرد که محصول نهایی آن متنی در زبان مقصد است که لزوماً دارای آن جوهر ثابت نیست و ممکن است حتی متن مقصد متنی چندمعنا (polysemous) باشد یا حتی دچار عارضه تکثر معنا (plurality) شود؛

۲. کلام الله ممکن است دارای جوهری ثابت باشد، اما این واقعه چندان معمول و مشهود نیست. قرآن و متون وحیانی به زبانی نمادین نازل شده‌اند تا خواننده با توجه به مراتب وجودی خود با این متون ارتباط برقرار کند و با حرکت در مسیر متن به حقیقت آن، که مقصود خالق متن بوده است دست یابد و سفری متعالی را طی کند. از این رو، کلام الله با وجود داشتن حقیقتی ثابت، عمده‌تاً دارای جوهری در حرکت است، جوهری که لایه‌های معنایی متن را تشکیل می‌دهد. این لایه‌های معنایی از معنای ظاهری متن شروع می‌شود و به لایه‌های درونی‌تر متن که همگی در یک راستا و در تکمیل یک‌دیگرند منتهی می‌شود. این سیر معنا در طول یک‌دیگر و ختم آن‌ها به حقیقت متن را «حرکت جوهری در متن مبدأ» می‌نامیم.

۲.۳ حرکت جوهری در کلام الناس

بر خلاف کلام الله که دارای حقیقتی ثابت است، کلام الناس، که سازنده آن ذهن انسان است، ممکن است دارای حقیقتی متحرک باشد. بدین لحاظ کلام الناس را به انواع زیر قابل تقسیم می‌دانیم:

۱. متونی که در آن‌ها ذات یا حقیقت متن ثابت است، زمانی است که مقصود مؤلف در زمان خلق متن معنایی واحد بوده است. این‌گونه متون خود قابل تقسیم به دو دسته‌اند: ۱. متونی که دارای جوهری ثابت هستند، یعنی متن فقط یک لایه معنایی دارد؛ و ۲. متونی که دارای جوهری در حرکت هستند، یعنی جوهر متن لایه‌لایه و واجد مراتب وجودی معناست. نتیجه منطقی نوع آخر حرکت جوهری در متن است، هرچند متن دارای حقیقتی ثابت باشد.

۲. متونی که دارای حقیقتی متحرک هستند؛ توضیح این‌که گاه شاعر یا مؤلف یک متن عمدتاً ادبی، متنی خلق می‌کند که معانی چندگانه‌ای دارد. هرگاه از نظر مؤلف خلق این معانی چندگانه صرفاً جنبه زیبایی‌شناختی داشته و منظور حقیقی او در هنگام خلق معنا فقط یکی از معانی باشد، باز هم این متن دارای یک حقیقت ثابت است که همان مقصود مؤلف است. اما اگر مؤلف متنی دارای ابهام و ایهام بیافریند و در هنگام خلق دو یا چند معنا را مقصود خود قرار دهد، در این صورت متنی آفریده است که در آن معانی چندگانه نه به صورت چندمعنایی بلکه به صورت تکثر معنا وجود دارد. این‌چنین متنی دارای حقیقتی متحرک است که امکان برداشت معانی متعارض را نیز به خواننده خواهد داد چراکه هیچ‌یک از معانی قابل انکار نیستند. مسلماً نتیجه منطقی چنین متنی حرکت جوهری نخواهد بود چراکه حرکت جوهری حرکتی بدون انقطاع و مداوم در راستای حقیقتی واحد است، در حالی که این‌گونه متون نه «لبس بعد لبس» که «لبس بعد خلع» هستند و معانی آن‌ها پیوسته و در طول هم نیست بلکه معانی در عرض هم هستند که نه تنها یک‌دیگر را کامل نمی‌کنند، گاه متناقض و متعارض‌اند.

در تکمیل موارد فوق باید افزود که هم در کلام الناس و هم در کلام الله در تمامی موارد هرگاه برداشت خواننده با مقصود مؤلف هم‌سو نباشد (هرچند ممکن است ظاهراً با افق متن در یک امتداد باشد)، معنا در صورت تکافوی ادله صرفاً می‌تواند «معنای عرضی» باشد و نه «معنای جوهری». معانی عرضی که شامل معانی متناقض قابل برداشت از یک متن می‌شوند، به طور هم‌زمان قابل انتساب به متن نیست و طبق قانون عدم تناقض (law of non-contradiction) برای پذیرفتن یکی باید دیگری را رد کرد و در آن واحد هیچ

دو معنای متناقضی قابلیت انتساب به یک متن واحد را ندارند. این مشکل زمانی رخ می‌دهد که مؤلف را از گردونه فرایند تفسیر متن خارج کنیم و به عبارتی «مرگ مؤلف» منجر به مشروعیت بخشیدن به برداشت‌های متناقض از متن می‌شود.

بر اساس آنچه تاکنون گفتیم، در جست‌وجوی معنا در متن، نظریه حرکت جوهری ما را به مؤلف می‌رساند؛ پس معنا را در مؤلف جست‌وجو می‌کنیم و نه در متن.

۴. حرکت در ذهن مترجم

معنا همواره برای خواننده نو است. رشد معرفت‌شناختی خواننده، و تغییر دیدگاه او با توجه به زمان و مکان یک عامل کلیدی در نظریه حرکت جوهری در ترجمه است. همان‌گونه که جهان همواره در حال نوشدن است، معنا نیز در ذهن خواننده کهنگی ندارد و همواره در تجلی است. در حرکت جوهری همواره اتصال وجود دارد و سکون نیست؛ کل معانی که پیوسته در ذهن خواننده با خوانش جدید و در لحظه‌ای جدید تجلی می‌یابند نیز حاکی از همین اتصال و نوشدن لحظه به لحظه هستند. مترجم نیز به مثابه یک خواننده، هر بار که متن مبدأ را می‌خواند دریچه‌ای از متن به روی او گشوده می‌شود و بر همین اساس معنایی از متن و لایه‌ای از هستی متن را به زبان مقصد منتقل می‌کند که ممکن است در خوانش‌های قبلی وی تجلی نیافته باشد. از این رو، ترجمه تبدیل به فرایندی می‌شود که مدام در حال نوشدن است حتی اگر از یک متن واحد یا حتی توسط مترجم واحد صورت بگیرد. از این روست که بسیار دیده‌ایم که یک مترجم وقتی دوباره یک متن را ترجمه می‌کند، ترجمه‌ای متفاوت می‌آفریند. با توجه به مراتب فوق، این تکرار معنا در ترجمه‌های متفاوت از متن واحد به آسانی قابل توضیح است؛ متن با لایه‌های وجودی خود، بر خوانندگان در سطوح معرفت‌شناختی متفاوت، به انحاء گوناگون نمایان می‌شود. امتزاج افق متن با افق خواننده، ترکیبی از معنا را پدیدار می‌کند که یک سیر مداوم از خلق یا بهتر بگوییم «کشف» معنا را میسر می‌سازد.

۵. زمان در فرایند ترجمه

پی بردیم که متون اکثراً حقیقتی ثابت و جوهری متحرک دارند. حال از دو جنبه به بررسی مفهوم زمان در معناشناسی متن و نیز فرایند ترجمه می‌پردازیم. درباره معنای «زمان» اختلاف زیادی وجود داشته است. حکما و فلاسفه اسلامی، زمان را کم متصل غیر قار الذات

می‌دانند که به واسطه حرکت بر جسم عارض می‌شود. در واقع زمان عبارت از مقدار حرکت ماده است (مطهری، ۱۳۷۷: ۶/۸۳۵).

با در نظر گرفتن حقیقت و جوهر متون (ثابت باشند یا متغیر) می‌توان تأثیر زمان را در یک متن و معانی آن مورد بررسی قرار داد. سؤال این جاست که آیا تغییر زمان یا تغییر جایگاه و دیدگاه و بافت (context) منجر به تغییر معنای متن می‌شود؟ اگر معنا را در حال «خلق» بدانیم، پاسخ مثبت است، اما اگر صحبت از «کشف» معنا کنیم پاسخ منفی خواهد بود. اگر خواننده را خالق معنا بدانیم و رویکردی خواننده‌محور داشته باشیم که در آن از امتزاج افق معنایی مفسر با متن معنا خلق شود، با تغییر جایگاه خواننده، بلکه با تغییر خواننده، برداشت‌هایی نامحدود ممکن خواهد شد که البته با تکافوی ادله هر یک از خوانندگان در هر لحظه‌ای نو معنایی نو خلق می‌شود که مشروعیت دارد هر چند با مقصود مؤلف در تعارض باشد. در این رویکرد متن محور و خواننده‌محور، مؤلف جایگاهی ندارد، و زمان در حقیقت متن مؤثر است. در این رویکرد معانی «عرضی» وارد می‌شوند و جای معانی «جوهری» را می‌گیرند. همان گونه که قبلاً اشاره شد، معانی عرضی همه می‌توانند قابل قبول باشند به شرطی که ذات و حقیقت متن و مقصود مؤلف در نظر گرفته نشود؛ «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند».

اگر متن را انعکاس مقصود مؤلف بدانیم و تفسیر را «کشف» معنای مورد نظر خالق آن از طریق امتزاج افق معنایی مفسر و متن، با لحاظ مقصود مؤلف به عنوان حقیقت ثابت متن در نظر بگیریم، تغییر زمان و بافت تأثیری در حقیقت متن ندارد، بلکه فقط می‌تواند در فهم مفسر از متن مؤثر باشد. زمان و بافت می‌تواند منجر به تعمیق برداشت خواننده از لایه‌های وجودی متن، یا باعث تعمیق مراتب وجودی مفسر و گشایش افق‌های جدیدی از متن به روی او به سبب نزدیک‌تر شدن به لایه‌های درونی تر متن یا بالعکس به سبب فاصله گرفتن از حقیقت متن شود.

کلام الله و متون وحیانی و دیگر متونی که در آنها حقیقت زمان‌بردار نیست، در فرایند ترجمه تبدیل به محصولی می‌شوند که در آنها حقیقت یک پارچه نیست، بلکه حتی ممکن است در ذات متن (علاوه بر جوهر) آن تشکیک به وجود آید. به همین جهت است که ترجمه قرآن را قرآن نمی‌نامیم بلکه ترجمه یا تفسیر قرآن نامیده می‌شود. پس زمان به بعدی از متن ترجمه تبدیل می‌شود خواه در متن مبدأ این بعد وجود داشته یا نداشته باشد. بدین سبب در مقایسه با متن مبدأ، محصول ترجمه عمدتاً متنی مشکک، در حرکت، و تفسیرپذیر است.

۶. حرکت جوهری در ترجمه

حرکت را می‌توان در تمامی فرایندهای منتهی به تولید محصول ترجمه و در نظریه‌های گوناگون مطالعات ترجمه به صورتی طبقه‌بندی شده ارائه کرد. برای نمونه، آن‌جا که مترجم در جهتی مخالف مقصود مؤلف ترجمه می‌کند، حرکت را می‌توان حرکت بیراه (aberrant motion)، و آن‌جا که مترجم به جای ترجمه مستقیم از روش‌های غیر مستقیم ترجمه می‌کند آن را حرکت کج‌راه (oblique motion) نامید. حرکت در فرایند ترجمه می‌تواند مصنوعی و تحمیلی باشد، آن هنگام که هدف تحریف متن یا دست‌کاری (manipulative motion) در آن باشد. همچنین حرکت می‌تواند حرکت انتخابی (selective motion) باشد آن هنگام که مترجم عناصری از متن مبدأ را انتخاب می‌کند که مقاصد ایدئولوژیکی او یا زبان و فرهنگ مقصد را تضمین می‌کند و سپس این عناصر را به متن مقصد منتقل می‌کند و سایر مؤلفه‌ها را با تغییراتی منتقل یا آن‌ها را حذف می‌کند. انواع متعددی از حرکت را در فرایند ترجمه می‌توان به فهرست فوق افزود با این توضیح که فقط در حالتی حرکت‌های مذکور حرکت جوهری محسوب می‌شوند که در راستای انتقال لایه‌های وجودی متن مبدأ به زبان مقصد و با وفاداری به مؤلف صورت بگیرند. با حفظ این شروط، حتی اقتباس را نیز می‌توان در مسیر حرکت جوهری دانست و نظریه اسکوپوس نیز، که به ترجمه به عنوان یک عمل هدفمند می‌نگرد، در صورتی که مترجم حلقه اتصال به مؤلف را گم نکند حرکت جوهری در ترجمه را نشان خواهد داد.

۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش در جست‌وجوی معنای متن مبدأ در مسیری که منتهی به حقیقت این متن شود جوهر متن را مورد کاوش قرار داد و متون را که از لحاظ جوهر، شدت‌های متفاوتی دارند بررسی کرده و با در نظر گرفتن حرکت جوهری، تعریفی از متن و فرایند ترجمه ارائه داد. با اثبات حرکت در متن مبدأ، در ذهن مترجم و نیز در فرایند ترجمه، با در نظر گرفتن نظریه‌های ترجمه، به بررسی انواع حرکت جوهری، عرضی، و حرکت‌های فرعی پرداخت و سرانجام ترجمه را فرایندی تکاملی یافت که در آن هر ترجمه با ارائه لایه یا لایه‌هایی از مراتب وجودی متن مبدأ، امکان تعدد متون ترجمه‌شده از متن واحد را فراهم می‌کند که از دیدگاه نظریه حرکت جوهری هر ترجمه قاعداً باید تکمیل‌کننده دیگری باشد و ترجمه‌ها

باید در طول هم و در راستای مقصود مؤلف باشد. این پژوهش در جستجوی معنای متن مبدأ به مؤلف و خالق متن می‌رسد و حرکت را در صورتی جوهری می‌یابد که نه در عرض، بلکه در طول حقیقت متن مبدأ که همان مقصود مؤلف است صورت پذیرد.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۸/۱۹۵۹). *الشفاء، المنطق*، ج ۱، *الفن الثانی، المقولات*، قاهره: ابراهیم مدکور. بهمنیارین مرزبان (۱۳۷۵). *التحصیل، به تصحیح مرتضی مطهری*، تهران: بی‌جا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). *رحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه*، ج ۱، بخش ۱، قم: اسرا.
- خامنه‌ای، سیدمحمد (۱۳۸۳). *حکمت متعالیه و ملاصدرا*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- دانشنامه جهان اسلام* (بی‌تا). ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
- سبزواری، هادی بن مهدی (۱۴۱۶-۱۴۲۲). *شرح المنظومه*، ج ۲، تهران: حسن حسن‌زاده آملی.
- شیرازی، محمدبن ابراهیم صدرالدین (۱۳۷۷). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، تهران: بی‌جا.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲). *نهایة الحکمة*، قم: عبدالله نورانی.
- علوی سرشکی، سیدمحمد رضا (بی‌تا). «مفهوم جوهر و عرض»، قابل دسترس در:
<http://www.ensani.ir/fa/content/80263/default.aspx>.
- غزالی، محمدبن محمد (۱۴۱۰/۱۹۹۰). *معیار العلم فی المنطق*، بیروت: احمد شمس‌الدین.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*، ج ۶، قم: صدرا.

Husserl, E. (1931). *Ideas, General Introduction to Pure Phenomenology*, Trans. W. R. Gibson, London: Allen & Unwin.